

دوماهنامه جستارهای زبانی
د ۷، ش ۷ (پیاپی ۳۵)، بهمن و اسفند ۱۳۹۵، صص ۲۳-۴۹

تحلیل گفتمان انتقادی نامه امام علی (ع) به معاویه

علی صفایی^۱، بهروز سلطانی^{۲*}

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران

پذیرش: ۹۴/۱۰/۹

دریافت: ۹۴/۶/۲۸

چکیده

نامه‌های رهبران زمینه مناسبی برای تحلیل گفتمان انتقادی است. یکی از این مکاتبات ارزشمند، نامه شماره ۲۸ نهج البلاغه به معاویه است که در میان نامه‌های علی (ع) جایگاه ویژه‌ای دارد. این نامه در اصل گفتمان مشروعیت حضرت است. پرسش اصلی مقاله این است که رابطه لایه‌های مختلف زبانی با این گفتمان چگونه است و چگونه گفتمان مشروعیت حضرت از طریق گزینش‌های زبانی شکل می‌گیرد و چگونه با گفتمان مخالف (معاویه) مقابله می‌کند.

فرض ما این است که حضرت در این نامه برای تداوم و ترویج مشروعیتش و مقابله با گفتمان مخالف، گزینش‌های ویژه‌ای از امکانات زبانی انجام می‌دهد و می‌کوشد مخاطبان را با سیاست‌های همراه سازد. برای کشف این موضوع، در این نوشتار با به‌کارگیری گرامر هالییدی، نامه امام را از نظر سه فرانقش اندیشگانی، میان‌فردی و متنی بررسی می‌کنیم و روی نتایج حاصل از گرامر هالییدی، تحلیل انتقادی انجام می‌دهیم. بررسی‌ها نشان داد که گفتمان مشروعیت امام برای تثبیت و ترویج و تقویت در برابر گفتمان مخالف (معاویه)، ایده «ما و آن‌ها» را در نامه گسترانده است و از امکانات زبانی گزینش‌های متناسب و باریکی در راستای مشروعیت‌بخشی انجام شده است. این مهم به‌ویژه در کاربست فرآیندهای ارتباطی و مادی، معنی‌دار است. وجهیت نیز از این ایده پشتیبانی می‌کند و فرانقش متنی آن‌ها را در قالب یک گفتمان منسجم مشروعیت، ساخت‌بندی می‌کند.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، دستور نقش‌گرای نظام‌مند، نامه امام علی به معاویه، گفتمان مشروعیت.



۱. مقدمه

هدف تحلیل گفتمان انتقادی کشف روابط بین زبان، ایدئولوژی و قدرت است و در این نوع تحلیل، مواردی مانند سخنرانی‌ها، تبلیغات و روزنامه‌ها، اسناد و ... بررسی می‌شود. نامه^{۲۸} نهج البلاغه (علی بن ابی طالب^ع)، ۱۳۷۹: ۵۱۰-۵۱۶) پس از جنگ جمل در جواب نامه^{۲۹} معاویه نوشته شده است. محتوای این نامه سیاسی، تاریخی، اجتماعی و اعتقادی است و از ارزش‌های ادبی نیز سرشار است؛ چنانکه سید رضی در صدر نامه قید می‌کند که «هو من محاسن الکتب». این نامه بازتاب‌دهنده^{۳۰} نگرش امام در زبان درمورد مشروعیت خلفای پیشین و مدعیان قدرت (معاویه) است و به بسیاری از شبهه‌های مطرح‌شده مبنی بر پذیرش مشروعیت خلفا از سوی علی^ع پاسخ مناسبی می‌دهد. به عقیده^{۳۱} ما، مهم‌ترین محتوای این نامه گفتمان مشروعیت^{۳۲} حضرت است که با تکیه بر مفاهیم و موضوعات ویژه‌ای مفصل‌بندی شده است. حضرت در این نامه از طریق کاربرد زبان می‌کوشد ضمن نشان دادن اقتدار و منشأ قدرتش به آن تداوم ببخشد، با گفتمان مخالف مقابله کند، مخاطبانش را با سیاست‌هایش همراه نماید و آن‌ها را متقاعد کند که رهبری شایسته و برگزیده است.

بنیاد اصلی این مقاله بر پرسش‌های زیر استوار است:

۱. رابطه^{۳۳} میان لایه‌های مختلف زبان و «گفتمان مشروعیت» حضرت چگونه است؟
۲. گزینش‌های زبانی در خوراکدهی گفتمان مشروعیت و اقناع مخاطبان چگونه نمایان می‌شود؟

۳. گزینش‌های زبانی حضرت چگونه با گفتمان مخالف (معاویه) مقابله می‌کند؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، کشف روابط میان زبان و این گفتمان و نشان دادن لایه‌های زبانی مختلف آن، در این نوشتار از دستور نقش‌گرایی نظام‌مند^{۳۴} هالییدی که ابزار بسیاری از پژوهش‌های انتقادی گفتمان و نظریه‌های دیگر در کاربردشناسی است، بهره می‌بریم تا لایه‌های مختلف معنایی این گفتمان را در نامه نشان دهیم. برای این منظور، نامه^{۳۵} امام را از نظر سه فرانش اندیشگانی^{۳۶}، میان‌فردی^{۳۷} و متنی^{۳۸} بررسی و سه مرحله^{۳۹} توسعه‌یافته^{۴۰} برتون^{۴۱} را پیاده می‌کنیم که عبارت‌اند از: ۱. جداسازی فرآیندها و تشخیص کنشگران؛ ۲. تشخیص نوع فرآیندها و تعیین نحوه و میزان فعالیت مشارکان با انواع فرآیندها و ۳. بررسی

این که کدام شرکت‌کننده از کدام‌یک از این فرآیندها تأثیر گرفته است (Burton, 1982: 202). همچنین، نتایج حاصل از بررسی فرانش‌ها را در راستای «گفتمان مشروعیت»، تحلیل انتقادی می‌کنیم.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی، پژوهش‌های زیادی موجود است که به دلیل گستردگی آن‌ها، به برخی از پژوهش‌های نسبتاً مرتبط با این پژوهش اشاره می‌کنیم. طیب و مصفا (۱۳۸۱) چگونگی سازماندهی آغازگر در جمله‌های مختلف آیات قرآن را از جنبه‌های مختلف نظریه‌هاییدی بررسی کردند. ایشانی و نعمتی (۱۳۹۲) با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا، انسجام را براساس الگوی انسجام‌هاییدی و حسن به‌صورت کمی بررسی کردند. امینی (۱۳۹۲) تحولات معنایی و ساخت اطلاع‌ساخت‌های موسوم به آغازگرهای اسنادی‌شده در فرآیند ترجمه از انگلیسی به فارسی را برپایه دستور نقش‌گرای نظام‌مند‌هاییدی بررسی کرد و نشان داد که در معنای بسیاری از ساخت‌های آغازگر اسنادی‌شده ترجمه‌شده، تحولاتی روی داده که باعث از دست رفتن بخش مهمی از معنا شده است. عرب زوزنی و پهلوان‌نژاد (۱۳۹۳) ساختار آغازگری در خطبه جهاد نهج‌البلاغه را براساس فرانش‌متنی گرامر‌هاییدی بررسی کردند. آن‌ها در مقاله دیگری (۱۳۹۴)، ساختار گذرایی در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه را براساس فرانش تجربی نظریه نقش‌گرا بررسی و ضمن شناسایی فرآیندهای شش‌گانه، آن‌ها را تحلیل کردند. قدسی و همکاران (۱۳۹۳) نامه مسعود غزنوی به ارسلان‌خان را با استفاده از سه مؤلفه فرکلاف تحلیل انتقادی کردند و نشان دادند که بیهقی چگونه از زبان به‌نفع مسعود غزنوی بهره برده است. وانگ^۷ (۲۰۱۰) گفتمان انتقادی دو سخنرانی از باراک اوباما را تحلیل کرد و با استفاده از دستور‌هاییدی نشان داد که اوباما چگونه از زبان برای اقناع مخاطبانش و همراهی آن‌ها در سیاست‌هایش استفاده کرده است.

پیشینه پژوهش نشانگر فقدان پژوهشی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی با ابزار گرامر‌هاییدی در نهج‌البلاغه است؛ از این‌رو نامه ۲۸ نهج‌البلاغه را که حاوی گزاره‌های مهمی در مورد گفتمان مشروعیت حضرت علی^(ع) است، با این رویکرد و ابزار تحلیل انتقادی می‌کنیم. در این



پژوهش، می‌خواهیم نشان دهیم که حضرت چگونه از زبان در راستای گفتمان مشروعیتش و مقابله با گفتمان‌های مخالف بهره می‌برد و مخاطبانش را با سیاست‌هایش همراه می‌سازد.

۳. مبانی نظری

گرامر هالییدی دو مؤلفه دارد که عبارت‌اند از: ۱. دستور نظام‌مند^۸ که هدفش توضیح روابط داخلی زبان به‌عنوان یک نظام شبکه‌ای انتخاب‌شده از سوی کاربران زبان است و زبان سیستمی از معناها است که با صورت همراه می‌شود؛ ۲. دستور نقش‌گرا^۹ که هدفش نشان دادن نقش ایزاری زبان برای تعامل اجتماعی است (Zhuanglin, 1988: 307). در این نظریه، هیچ انتخابی در زبان اتفاقی نیست و با گفتمان و عوامل اجتماعی و فرهنگی ارتباط مستقیم دارد. ایده هالییدی از فرانش شامل فرانش اندیشگانی، میان‌فردی و متنی است که ساختار زبان، بازتاب‌دهنده آن‌ها است. فرانش متنی دو فرانش دیگر را به‌عنوان پیام ساخت‌بندی می‌کند، فرانش اندیشگانی تجربه‌ها را و فرانش میان‌فردی روابط اجتماعی را ساخت‌بندی می‌نماید (Matthiessen, 1993: 20).

۳-۱. فرانش اندیشگانی

این فرانش تجسم تجربه نویسنده از پدیده‌های واقعی جهان و همچنین جهان درونی خودآگاهش است (Halliday, 1971: 332) و بنابراین، منبعی دستوری برای تفسیر جهان پیرامون و درون ما است که دارای دو سیستم گذرایی^{۱۰} و ارگنوییتی^{۱۱} است. این نوشتار بر نظام گذرایی تمرکز دارد.

۳-۱-۱. نظام گذرایی

از نظر هالییدی (۱۹۸۵)، تم^{۱۲} دستور زبان گفتمان^{۱۳} است، حالت^{۱۴} دستور زبان کارکرد گفتار^{۱۵} است و گذرایی دستور زبان تجربه^{۱۶} است. گذرایی به انتقال اندیشه مربوط می‌شود و بند بنیاد سازمان معنایی تجربی و دستور زبان است (Halliday, 1981: 134). بررسی گذرایی

بند را قابل فهم‌تر می‌کند. گذرایی نشانگر چگونگی تجسم و توضیح تصویر ذهنی کاربران از واقعیت دنیای اطرافشان است. با این تعبیر، بازنمایی‌ها حاکی از سوگیری، استفادهٔ ابزار و ایدئولوژی در گفتمان است (Halliday, 1985: 106; Simpson, 2004: 26). مفهوم اصلی گذرایی می‌گوید که یک فرآیند می‌تواند از نظر زبانی به چند روش بیان شود که هر یک نشانگر بینش متفاوتی است. در تحلیل گفتمان، هدف از بررسی گذرایی، تشخیص عامل فرهنگی، ایدئولوژیکی، سیاسی یا نظری مؤثر در روش بیان یک فرآیند است (فرکلاف، ۱۹۹۲).

از نظر تامپسون، گذرایی بر فعل تمرکز دارد؛ زیرا فعل مشارکان را برجسبدهی می‌کند (Thompson, 2004: 89). هالیدی گذرایی را ویژگی بندها می‌داند، به جای فعل‌ها (Halliday, 1967: 38-39). تامپسون می‌افزاید که گذرایی نظامی برای توصیف تمام بند است. بند دارای سه بُعد معنایی است که عبارت‌اند از: ۱. خود فرآیند؛ ۲. شرکت‌کنندگان و ۳. موقعیت‌ها^{۱۷}. فرآیندها شامل سه فرآیند اصلی مادی^{۱۸}، ذهنی^{۱۹}، ارتباطی^{۲۰} و سه فرآیند فرعی رفتاری^{۲۱}، کلامی^{۲۲} و وجودی^{۲۳} است. یک کلمهٔ واحد ممکن است در فرآیندهای متفاوتی به کار رود که نوعش به معنای آن در زمینه و متن بستگی دارد. معیار تشخیص فرآیندها از یکدیگر، حس مشترک در تشخیص رویدادها و مشخصه‌های دستوری برای تعیین مقولهٔ دستوری است (Thompson, 2004: 89). هنگام بیان، نویسندگان از میان فرآیندهای متفاوت و شرکت‌کنندگان برمی‌گزینند که در نحو کلام، کدام اثرگذار و کدام اثرپذیر شود. به این ترتیب، اساس گذرایی می‌تواند از طریق پرسش از کنشگر و کنش‌پذیر فهم شود. تحلیل گذرایی «در درجهٔ اول به شرکت‌کنندگان انسانی مربوط است» (Mills, 1995: 143)؛ بنابراین، در بررسی گذرایی بر دو مشارک اصلی نامه، یعنی علی^(ع) و معاویه، تمرکز می‌شود.

۳-۱-۱-۱. فرآیند مادی

فرآیند مادی، فرآیند «عمل کردن» است که معمولاً از طریق یک فعل عمل واقعی یا انتزاعی تحقق می‌یابد (Halliday & Matthiessen, 2004). فعل‌هایی مانند اُتِی، نَقَلَ، دَعَوَ، حَنَّ، رَبِعَ، قَطَعَ، فَعَلَ، مَجَّ، خَلَطَ، نَكَحَ، دَفَعَ، جَمَعَ، شَدَّ، لَجَّ، بَغَى، قَوَدَ، بَدَّلَ، نَصَرَ، فَادَ، نَابَ، لَجِقَ، قَرَبَ، قَوَدَ، وَدَعَ، نَهَى، طَاعَ، دَعَى، دَمَّ، مَدَحَ، فَضَحَ، سَمَعَ، خَبَأَ، لَجِقَ، طَفِقَ و ... چنانکه در معنای فعل کنشی^{۲۴}



باشند، فرآیند مادی هستند. معمولاً یک یا دو مشارک کنشگر^{۲۰} و کنش پذیر^{۲۱} در این فرآیند وجود دارد. دو شرکت کننده ممکن دیگر گیرنده^{۲۷} و بهره بردار^{۲۸} هستند (Halliday, 1985: 131).

جدول ۱: فرآیند مادی

Table 1: Material Process

کنش پذیر	بهره بردار	فرآیند مادی	کنشگر
ما شَدَّ عَنَّا	لَنَا	يَجْمَعُ	كِتَابُ اللَّهِ
موقعیت	کنش پذیر	کنشگر	فرآیند مادی
بِأَنْفُسِنَا	كُمُ	نَا	أَنْ خَلَمَ
کنشگر	کنش پذیر	گیرنده	فرآیند مادی
كُ	كِتَابُ	سِ	فَقَدْ أَتَانَا

۲-۱-۳. فرآیند ارتباطی

رابطه بین دو پدیده، مالکیت، هم‌ارزی و خواص و صفات مشارکان در فرآیند ارتباطی بیان می‌شود (Halliday & Matthiessen, 2004: 210-211). فرآیند ارتباطی یک فرآیند «بودن» است و دو حالت رابطه اسنادی^{۲۹} و رابطه شناختی^{۳۰} دارد. رابطه اسنادی بیانگر ویژگی‌ها یا رده مشارکان است و رابطه شناختی نشانگر یکسانی دو چیز^{۳۱} با هم است. حامل^{۳۲} مشارک بند اسنادی است که با صفت به‌کار می‌رود.

جدول ۲: بند اسنادی

Table 2: Attributive Clause

صفت/ویژگی	موقعیت	حامل	فرآیند ارتباطی
كُنَّا قَائِلِي التَّمْرِ إِلَى هَجَرَ	فِي ذَلِكَ	ت (=معاویه)	كُنَّا

بند شناختی دو مشارک شناسایی^{۳۳} و شناسه^{۳۴} را دارد که برگشت پذیر هستند (نک: جدول ۴).

جدول ۳: بند شناختی

Table 3: Identifying Clause

شناسایی/مصدق	شناسه	فرآیند ارتباطی
فُلَانٌ وَفُلَانٌ	أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْأَسْلَامِ	بدون فعل

علاوه بر مشارکان بالا، این فرآیند ممکن است در جفت مشارک مالک^{۳۵} و ملک^{۳۶} نیز ظاهر شود.

جدول ۴: فرآیند ارتباطی؛ بند اسنادی با مشارکان مالک و ملک

Table 4: Relational Process, Attributive Clause with Possessor and Possessed Participants

ملک	مالک	فرآیند ارتباطی
الْمُكذِبُ (=بوجهل)	مِنْكُمْ (کم=بنی امیه)	بدون فعل

۳-۱-۱-۳. فرآیند ذهنی

فرآیندهای ذهنی، ذهنی و روانی هستند و رویدادهای پوشیده را دربر می‌گیرند. مشارکان این فرآیند عبارت‌اند از حسگر^{۳۷} و پدیده^{۳۸} (Halliday & Matthiessen, 2004: 197, 210) که با افعالی مانند عَرَفَ، رَأَى، زَعَمَ، آمَنَ، رَادَ، سَنَحَ، عَلِمَ، عَذَرَ، وَكَلَّ، طَلَّبَ، خَبَرَ، حَكَّمَ، أَدْرَكَ، فَكَّرَ، صَمَّمَ، حَبَّ، خَافَ و ... همراه هستند.

جدول ۵: فرآیند ذهنی

Table 5: Mental Process

پدیده	حسگر	فرآیند ذهنی (شناختی)
أَتَى لِكُلِّ الْخَلْفَاءِ حَسَدٌ	تَ (=معاویه)	زَعَمَ
پدیده	حسگر	فرآیند ذهنی (ادراکی)
أَنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ	أَنْتَ مستتر (=معاویه)	أَلَا تَرَى



فرآیندهای ذهنی و کلامی ممکن است دارای طرح^{۳۹} باشند. بند طرح‌ریزی^{۴۰} و بند طرح‌ریزی شده^{۴۱} هر یک به‌تنهایی تحلیل می‌شوند.

۳-۱-۱-۴. فرآیند کلامی

فرآیندهای کلامی، فرآیندهای «گفتن» هستند که با فعل‌هایی مانند نَكَرَ، خَبَرَ، حَدَّثَ، قَالَ، اِحْتَجَبَ، اقْتَرَحَ، شَرَحَ، وَصَفَ، كَلَّمَ، مَدَحَ، فَاخْرَ و ... ظاهر می‌شوند. گوینده^{۴۲}، گیرنده^{۴۳} و گفته^{۴۴} شرکت‌کنندگان این فرآیند هستند و گاهی مشارک هدف^{۴۵} (کسی که فراخوانده شده، توهین شده و تمجید شده) نیز وجود دارد (Halliday & Matthiessen, 2004: 252-256).

جدول ۶: فرآیند کلامی طرح‌دار

Table 6: Verbal Process with Project Clause

گفته				فرآیند کلامی	گوینده
ویژگی	موقعیت	حامل	فرآیند ارتباطی		
إِلَّا السَّيْفُ	عِنْدَكَ	لِي وَإِلْحَاحِي	لَيْسَ	نَكَرَ	أَنْتَ

در این فرآیند، بهره‌بردار همان گیرنده یا مخاطب است.

۳-۱-۱-۵. فرآیند رفتاری

فرآیند رفتاری، فرآیندهای فیزیولوژیکی و روانی هستند؛ مانند فعل‌های حَسَدَ، تَنَفَّسَ، نَامَ، أَخَالَ، شَخَّرَ، بَسَمَ، بَصُرَ، نَظَرَ، سَمِعَ و ... که تنها به یک مشارک هوشیار به نام رفتارکننده^{۴۶} نیاز دارند. گستره در فرآیند رفتاری، دامنه فرآیند را مشخص می‌کند (Halliday & Matthiessen, 2004: 248).

جدول ۷: فرآیند رفتاری

Table 7: Behavioral Process

رفتارکننده	فرآیند رفتاری	گستره
ت	حَسَدَ	أَنْتَى لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ

۳-۱-۱-۶. فرآیند وجودی

فرآیندهای وجودی «وجود داشتن» چیزی را بیان می‌کنند (Ibid: 256). این فرآیندها با افعالی چون کانَ، ظَهَرَ، بَدَأَ، أُبِقَ و ... همراه هستند. در فرآیند وجودی، یک موجود^{۴۷} (هر نوع پدیده‌ای) به‌عنوان شرکت‌کننده وجود دارد.

۳-۲. فرانقش میان فردی

زبان در مرحله دوم به‌عنوان فرانقش میان‌فردی عمل می‌کند. سخنران از زبان برای نفوذ در رویداد سخنرانی به‌منظور بیان نگرش‌ها و ارزیابی‌هایش استفاده می‌کند. همچنین، رابطه او با شنونده در این فرانقش محقق می‌شود (Halliday, 1971: 333). در این فرانقش، توجه به عوامل غیرزبانی چون قدرت، فرهنگ، اجتماع و ... اهمیت دارد (سلطانی، ۱۳۸۷: ۶۵). مفهوم وجهیت و حالت^{۴۸} به فرانقش میان‌فردی وابسته است. در این مقاله، بر وجهیت تمرکز می‌شود.

۳-۲-۱. وجهیت

قطبیت^{۴۹} انتخابی میان «آری» و «نه» است؛ ولی این دو تنها احتمال‌های ممکن نیستند و درجه‌های میانی چون گاهی یا شاید و احتمالاً وجود دارد. این درجه‌های میانی جمعاً وجهیت خوانده می‌شوند که نشانگر داوری عینی سخنران در مورد موضوع، رابطه نقش اجتماعی، مقیاس تشریفات و ارتباط قدرت هستند. در انگلیسی، وجهیت با فعل‌های کمکی مودال محقق می‌شود؛ هرچند هالیدی (۱۹۷۶) و پالمر (۲۰۰۱) معتقدند که ممکن است از طریق گروه‌های غیرفعلی نظیر قیدهای مودال، صفت، ضمایر شخصی، افعال مفهومی، زمان فعل، سخنرانی‌های مستقیم و غیرمستقیم نیز محقق شود.

تحلیل وجهیت تاحدودی پیچیده است و در بررسی آن در زبان عربی باید به برخی حروف که قبل از فعل قرار می‌گیرند و بر معنای آن اثر می‌گذارند و یا موجب تغییر معنی فعل می‌شوند و به‌نوعی کارکرد افعال مودال در زبان انگلیسی را دارند، توجه شود. همچنین، ممکن است وجهیت در زبان عربی از طریق صفت، ضمایر، افعال اندیشه‌ای، زمان فعل و



مفعول‌فیه و برخی از اسم‌فعل‌ها و ... نشان داده شود؛ با این شرط که بیانگر درجه‌های نگرش و داوری نویسنده باشند. به این ترتیب، وجوه خبری، پرسشی، امری، التزامی، آرزویی، دعایی و عاطفی نیز معطوف به وجهیت هستند.

۳-۳. فرانقش متنی

فرانقش متنی پیش‌نیاز فرانقش اندیشگانی و میان‌فردی است (Zhuanglin, 1988). فرانقش متنی میان آنچه گفته‌شده و جهان واقعی، با دیگر ساخت‌های زبانی ارتباط برقرار می‌کند (BooLr & Bloor, 1997: 7). این فرانقش دارای دو ساختار موضوعی^۶ (مبتدا^۱ و خبر^۲) و اطلاعی^۳ (تازه^۴ و معلوم^۵) و یک بخش غیرساختاری انسجام^۶ است که ترتیب گروه‌ها و عبارات را در بند منعکس می‌کند (Halliday, 1985). فرانقش متنی با داشتن بافت در زمینه واقعی از موقعیت، نیاز زبان را به عملیاتی که باید پردازش شود مهیا می‌کند و در نتیجه رویدادها را از ورودی صرف دستوری و یا واژه‌نامه‌ای متمایز می‌نماید و لایه‌های باقی‌مانده معنای بالقوه را در تار و پود ساختار زبانی نشان می‌دهد. ممکن است اطلاعات^۷ آشکارا در گفتمان بیاید و یا به معنای میان خطوط دلالت کند. به این ترتیب، تمام گفتمان پیامی منسجم، صریح و ضمنی است (Halliday, 1971). تمرکز در این بخش بر توالی و چینش و گزینش اطلاعات است و انسجام و توالی آن‌ها در نامه نشان داده می‌شود.

۴. جزئیات نامه امام علی^(ع) به معاویه

این نامه شامل حدود ۸۸۹ کلمه و ۱۶۰ جمله می‌شود. مخاطب اصلی معاویه است که نامه امام^(ع) جواب نامه اوست و در واقع گفتمان مخالف به‌شمار می‌رود.

۵. تحلیل نظام گذرایی

نظام گذرایی دارای شش فرآیند است. بسامد این فرآیندها در نامه امام در جدول زیر آمده است.

جدول ۸: حالت گذرایی در نامه امام علی (ع)

Table 8: Transitivity System in Imam Ali's Letter

گذرایی	جمع کل	فرآیند مادی	فرآیند ارتباطی	فرآیند ذهنی	فرآیند کلامی	فرآیند رفتاری	فرآیند وجودی
تعداد	۱۶۰	۵۲	۵۴	۱۹	۱۶	۱۳	۶
درصد %	۱۰۰ %	۳۲,۵ %	۳۳,۷۵ %	۱۱,۸۸ %	۱۰ %	۸,۱۲ %	۳,۷۵ %

فرآیندهای ارتباطی و مادی دارای درصد بیشتری هستند. حضور پررنگ آن‌ها و کاهش کاربرد سایر فرآیندها، ممکن است دلایل و تفاسیر متفاوتی داشته باشد که از روابط میان زبان و ایدئولوژی و قدرت ناشی می‌شود.

۵-۱. تحلیل فرآیند مادی

فرآیندهای مادی حدود ۳۲/۵ درصد از فرآیندهای گذرایی را شامل می‌شود. بسامد بالای فرآیندهای مادی، نشانگر میزان واقع‌گرایی حضرت در پاسخ به معاویه است. فرآیندهای مادی با بیان مفاهیم کنشی و عینی در ملموس‌سازی مفاهیم مؤثر هستند. هالیدی معتقد است میان فرآیندهای مادی و واقعیت‌ها تطابق وجود دارد (Halliday & Matthiessen, 2004: 255, 258); به این معنی که این فرآیندها دقیقاً بازتاب زبانی عملی هستند که رخ داده است. همچنین، فرآیندهای مادی به راحتی از نظر صدق و کذب گزاره قابل بررسی هستند؛ زیرا به دلیل عینی و کنشی بودن، مصداق بیرونی دارند و به عملکردهای عینی و واقعی مشارکان نزدیک‌ترند. می‌توان گفت که فرآیندهای مادی ممکن است در کاهش فاصله ادراکی اثرگذار باشند و به زمینه‌های اقناعی گفتمان مدد برسانند.

آغاز نامه پس از جمله «اما بعد» با فرآیند مادی «فَقَدْ أَتَانِي [فرآیند مادی] سی [گیرنده] كِتَابُكَ [کنشگر]» است که به عمل واقعی معاویه معطوف است. این آغاز می‌تواند زمینه پذیرشی و اقناعی مناسبی ایجاد کند؛ زیرا گفتمان با بندی آغاز شده که نزد مخاطب وقوعش قطعی است (کسب اعتبار و اعتماد ثانویه برای گوینده: علی). در ادامه، حضرت در اشاره به محتوای نامه معاویه با گزینش فرآیند کلامی «تَذَكَّرُ [فرآیند کلامی] فِيهِ ...» و کار بست بندهای «اصْطَفَاءَ [فرآیند مادی] اللّٰهُ [کنشگر] مُحَمَّدًا [کنش پذیر] لِدِينِهِ وَ تَأْيِيدَ [فرآیند مادی] هُ [کنش پذیر] اِيَّاهُ لِمَنْ



أَيُّدٍ [فرآیند مادی] هُ [کنش‌پذیر] مِنْ أَصْحَابِهِ»، ضمن بیان «گفته‌ها»، در قالب «طرح» های فرآیند کلامی، باز فرآیندهای مادی را گزینش می‌کند؛ درحالی که می‌توانست فرآیندهای دیگری، به‌ویژه فرآیندهای کلامی و ذهنی را در این رابطه به‌کار برد. این کار ممکن است مبین همین نکته باشد که حضرت درصدد کسب اعتماد و اعتبار برای نمادزدایی از گفتمان رقیب است؛ زیرا در ادامه همین فرآیندها، به‌جای نقد «گفته‌ها»، مشارک گوینده و شأن ارزشی و معنوی او را از طریق «وجهیت استعاری» با گزینش فرآیند مادی «فَلَقَدْ حَبَأَ [فرآیند مادی] لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَباً» نقد می‌کند. در بندهای دیگر نیز بر همین عدم تناسب ارزشی و معنوی معاویه با کنش‌ها و گفته‌هایش تأکید می‌شود؛ مانند فرآیند ذهنی «رَعِمَتْ أَنْ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ ...»، فرآیندهای کلامی و مادی «فَذَكَرْتَ أَمْرًا إِنْ تَمَّ اعْتَرَلَكَ كُفُّهُ وَإِنْ نَقَصَ لَمْ يُلْحَقَكَ تَلْمُهُ» و یا بندهای ارتباطی و مادی «وَمَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ ... وَ مَا لِلطُّلُقَاءِ وَ أَيْبَاءِ الطُّلُقَاءِ ... لَقَدْ حَنَّ قَدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا». با دقت در همین بندها، روشن می‌شود که گفته‌ها و کنش‌ها دراصل بهانه‌هایی برای نقد مشارک کنشگر، گوینده و ... هستند؛ بنابراین، این بندها فقط برای این گزینش شده‌اند که نشان بدهند معاویه در شأن چنین گفتمانی و لایق این نمادهای مشروعیت‌ساز نیست. به این ترتیب، گزینش فرآیندهای مادی استراتژی مناسبی برای آغاز است که منصف و واقع‌گرا بودن حضرت را نشان می‌دهد.

در بخش‌های مختلف نامه، در فرآیندهایی که معاویه و یارانش به‌عنوان کنشگر و کنش‌پذیر گزینش شده‌اند، بندها حاوی گزاره‌ها و مفاهیم منفی درمورد آن‌ها هستند؛ بنابراین، امام می‌کوشد با بیان فرآیندهای مادی منفی، با گفتمان مشروعیت‌ساز معاویه مقابله کند و از طریق اتصاف صفات و کارهای زشت و نادرست، او را نالایق نشان دهد. جالب‌تر این است که حضرت در نقد معاویه، ضرب‌المثل‌هایی را در قالب فرآیند مادی به‌کار می‌برد که در یک حوزه مفهومی وسیع و استعاری، ابعاد منفی شخصیت معاویه را نشان می‌دهند؛ مانند «كَتَأَقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجْرٍ»، «دَاعِيَ مُسَدِّدِهِ إِلَى النَّضَالِ»، «لَقَدْ حَنَّ قَدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا» و «... مَنْ مَالَتْ بِهِ الرَّمِيَةُ». درمورد گزینش جایگاه کنشگری، باید بگوییم که معاویه و حامیانش بیشتر در این جایگاه هستند. البته این به‌مفهوم صدای منفعل امام در نامه نیست؛ زیرا اولاً نامه در پاسخ نامه معاویه است و ثانیاً مشارکان دیگری نظیر الله، رسول، جبرئیل، بنی‌هاشم و قرآن در جایگاه کنشگر هستند که به‌نوعی صدای حضرت به‌شمار می‌روند. درمورد کنش‌پذیران نیز این

ملاحظه خاص دیده می‌شود که امام به‌ندرت در وضعیت کنش‌پذیری خودش را قرار می‌دهد و مواردی هم که در این جایگاه هستند، کنشگر غیر از معاویه، نظیر خدا است. به‌نظر می‌رسد در جایگاه نحوی نیز امام می‌کوشد برتری خود را نشان دهد؛ مانند «كِتَابُ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا شَدَّ عُنَّا».

کنشگر (معاویه و امثال معاویه) در چند مورد، از جمله در اشاره به شهادت مهاجران و انصار و به‌ویژه در مورد شهادت حمزه و قطع دستان جعفر، حذف شده است (مجهول)؛ مانند «إِذَا اسْتَشْهِدَ شَهِدْنَا...»، «أَوْ لَا تَرَىٰ أَنَّ قَوْمًا قَطَّعَتْ أَيْدِيَهُمْ ... حَتَّىٰ إِذَا فَعَلَ بِوَاحِدِنَا...». از آنجا که حذف‌ها می‌توانند مرتبط با ایدئولوژی و قدرت باشند، به‌نظر می‌رسد که چون در این فرآیندها، بنی‌هاشم کنش‌پذیرند و کنشگرها بنی‌امیه و حامیانشان هستند، امام نمی‌خواهد در جایگاه نحوی، آنان را در مرتبه اثرگذاری بر بنی‌هاشم قرار بدهد؛ از این‌رو، با حذف آن‌ها، به‌نوعی قدرت (در مفهوم استطاعت بر اثرگذاری و تهدید) را از گفتمان مخالف سلب می‌کند. البته این که معاویه در نامه، امام را تهدید نظامی می‌کند و امام نیز در پایان همین نامه، از طریق تمسخر (ذَكَرْتُ أَنَّهُ لَيْسَ لِي ... عِنْدَكَ إِلَّا السَّيْفُ فَلَقَدْ أَضْحَكْتُ ...) تهدید نظامی معاویه را پاسخ می‌دهد و از او همین استطاعت را نفی می‌کند، مبین و مقوی این نظر است.

مجموع بررسی‌های مشارکان نامه در فرآیند مادی نشان می‌دهد که براساس مربع ایدئولوژیک و ندایک (۲۰۰۰)، نامه صحنه روایرویی علی^(ع) و بنی‌هاشم با معاویه و امثال او است و امام می‌کوشد با متصف کردن معاویه به صفات و کارهای نادرست و متصف کردن خودش به صفات پسندیده، گفتمان مشروعیت خود را در نامه ادامه و توسعه دهد. به این ترتیب، با توجه به گفتمان «ما و شما» و انتقادهای صورت‌گرفته از سوی حضرت به شما/معاویه و با در نظر گرفتن بافت تاریخی و فرهنگی این نامه که معاویه مدعی قدرت بود، باید این فرآیندها را در راستای مشروعیت‌زدایی از معاویه و مقابله با گفتمان او تفسیر کنیم که از طریق نشان دادن نالایقی معاویه، نمادهای مشروعیت‌ساز او را زدوده است.

۲-۵. تحلیل فرآیند ارتباطی

فرآیند ارتباطی ۳۳/۷۵ درصد فرآیندهای گذرایی را شامل می‌شود. این فرآیند به‌شکل گسترده‌ای در توصیف علی^(ع) و معاویه به‌کار رفته و روابط پیچیده انتزاعی از طریق آن بیان



شده است. بسامد این فرآیند نشانگر توجه حضرت به وجود رویدادهای مرتبط میان خود و معاویه است و با انتساب ویژگی‌های موقعیت‌ها به مشارکان، درحقیقت نگرش‌های خود را بیان کرده است. بسامد نزدیک این فرآیند با فرآیند مادی، بیانگر این مفهوم است که حضرت به‌میزان متناسب به واقعیت‌ها و تجربیات عینی و تجربیات ذهنی و انتزاعی توجه کرده که نشانگر اعتدال نگرشی وی است. همچنین، ترکیب متناسب این دو فرآیند پشتیبانی استدلالی محکمی را در دو بعد عینی و انتزاعی ایجاد می‌کند که زمینه‌ی اقتناعی قوی در مخاطب ایجاد می‌کند.

در این فرآیند، همچون فرآیند مادی، حضرت با گزینش مشارکان مناسب، گفتمان مشروعیت‌بخشی خود را ادامه داده است. در بندهای اسنادی، حضرت با انتساب ویژگی‌ها و خصوصیات منفی به معاویه، نمادهای گفتمان مشروعیت‌طلبی او را به حاشیه می‌راند. یکی از کاربردهای قابل ملاحظه این بند، همراهی آن با بندهای مادی است که به‌شکل ضرب‌المثل با فرآیند ارتباطی همراه شده‌اند. این بندهای مادی به‌عنوان ویژگی حامل آمده‌اند و به‌دلیل داشتن معنای مفهومی، از طریق استعاره‌های شناختی پی‌درپی ویژگی‌های منفی بیشتری از معاویه را نشان می‌دهند. برای نمونه، در بندهای «فَكُنْ [فرآیند ارتباطی] تَ [حامل: معاویه] فِي ذَلِكَ [موقعیت] كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجَرَ [فرآیند مادی به‌عنوان ویژگی/صفت] أَوْ دَاعِي مُسَدِّدِهِ إِلَى النَّضَالِ [فرآیند مادی به‌عنوان ویژگی/صفت]»، دو ضرب‌المثل از طریق دامنه‌های مبدأ (خرما و مکان‌یابی تجاری آن/ادعای مهارت شاگرد نزد استاد) و مقصد (معاویه و اسلام‌ورزی نزد امام) در چندین لایه مفهومی، ویژگی‌های منفی بیشتری از معاویه را تداعی می‌کنند.

در نمونه «رَعَمَ [فرآیند ذهنی] تَ [حسگر] أَنْ أَفْضَلَ النَّاسِ [شناسه] فِي الْإِسْلَامِ [گستره] فُلَانٌ وَ فُلَانٌ [شناسایی] [پدیده]»، بند شناختی ارتباطی (طرح) با فرآیند ذهنی همراه شده است؛ اما در این پیوستار، کاربرد ویژه‌ای نهفته است. فعل «رَعَمَ» در عربی در مفهوم منفی گمان باطل به‌کار می‌رود. بند شناختی در جایگاه «پدیده» به‌کار رفته است. در نتیجه، هردو فرآیند برای معاویه نگرش منفی حضرت را نشان می‌دهد؛ زیرا فرآیند ذهنی نادرست حسگر (معاویه) بر پدیده‌ای صورت گرفته است که شناخت صحیح آن از نمادهای گفتمان مشروعیت است. عبارت‌های «وَمَا أَنْتَ وَ الْفَاضِلُ وَ الْمَفْضُولُ وَ السَّائِسُ وَ الْمُسُوسُ» و «فَمَا عَلَيْكَ غَلْبَةُ الْمَغْلُوبِ وَ لَا ظَفَرُ الظَّافِرِ» فرآیندهای ارتباطی دیگری هستند که از نمونه یادشده حمایت

مفهومی می‌کنند.

از نمونه‌های دیگر این فرآیند که در مشروعیت‌بخشی گفتمان حضرت و مشروعیت‌زدایی گفتمان معاویه نقش ویژه‌ای دارند، برخی فرآیندهای ارتباطی هستند که با مشارکان مالک و ملک همراه شده‌اند. ابتدا امام هر نوع برابری میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه را نفی می‌کند و طی فرآیند ارتباطی می‌گوید «وَأَسْتَمُّ هُنَاكَ [مرجع: الْأَكْفَاءِ] وَأَنْتَى يَكُونُ ذَلِكَ». وی دلایلش را طی فرآیندهای ارتباطی «مِنَّا النَّبِيُّ وَمِنْكُمْ الْمُكذَّبُ وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَعَلَيْكُمْ» بیان می‌کند که در آن‌ها، مشارکان «ملک» که اشخاصی از بنی‌هاشم و بنی‌امیه هستند، صف‌آرایی کرده‌اند و براساس مربع ایدئولوژیک وندایک، در نسبت با معاویه این اشخاص دارای صفات منفی و مشروعیت‌زدا و در نسبت با حضرت دارای صفات پسندیده و مشروعیت‌ساز هستند. همچنین، حضرت با عبارت «فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَعَلَيْكُمْ» تسلسل این صفات منفی را برای معاویه و صفات مثبت را برای خود ادامه می‌دهد.

به نظر می‌رسد که فرآیندهای ارتباطی موجود در عبارت‌های «فَأِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا» ویژه‌ترین این فرآیندها هستند؛ زیرا این عبارات به‌روشنی منشأ مشروعیت حضرت را به خداوند می‌رسانند و کالبد و هویت بنی‌هاشم را پرورده‌ی خداوند معرفی و بیان می‌کنند که خداوند «النَّاس» را به‌خاطر بنی‌هاشم (ما واسطه فیض پروردگار به مردم هستیم) آفریده است. این پرورده‌ی ویژه بودن بنی‌هاشم امتیازاتی را برای آن‌ها فراهم می‌کند [ازجمله کسب قدرت] که این امتیازات علاوه‌بر اینکه مشروعیت‌ساز هستند، از منبع اصلی قدرت [الله] سرچشمه می‌گیرند.

در فرآیندهای ارتباطی تشدید بندهای «وَإِنَّكَ [ک: معاویه: حامل] لَذَهَابٌ فِي النَّبِيِّ [ویژگی/صفت] رَوَّاعٌ عَنِ الْقَصْدِ [ویژگی/صفت]»، صیغه‌های مبالغه در معنای مجازی بر گمراه بودن معاویه تأکید می‌کنند.

در بند ارتباطی «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، حضرت استدلال جانشینی مهاجرین مبنی‌بر شایستگی نزدیکان پیامبر برای جانشینی وی را از زبان منبع قدرت دچار تردید می‌کند؛ زیرا مهاجران با این استدلال قدرت را از انصار گرفتند که حضرت در بند «وَلَمَّا احْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيَّةِ بِرَسُولِ اللَّهِ»، به آن اشاره می‌کند.



در ادامه، از همین استدلال برای گفتمان مخالف نمادزدایی می‌کند و می‌گوید که اگر این سخن مهاجرین مشروعیت‌ساز باشد، پس جانشینی از آن من بوده است (فَإِنْ يَكُنِ الْفَلَجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا)؛ زیرا مطابق قرآن و استدلال خویشاوندی شما، ما شایسته‌تر بودیم (نَحْنُ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقُرْآنَةِ وَ تَارَةً أَوْلَى بِالطَّاعَةِ) و اگر این استدلال مهاجرین درست نباشد، ادعای انصار مبنی بر جانشینی همچنان برجای خود باقی است و شما قدرت را غصب کرده‌اید.

برخلاف فرآیندهای مادی که در آن‌ها، حضرت به‌ندرت در جایگاه کنشگری حاضر می‌شد، در فرآیند ارتباطی، بیشتر از معاویه در جایگاه «حامل» قرار دارد. از سوی دیگر، مشارکان جبهه حضرت (بنی‌هاشم، الله، پیامبر، انصار و مهاجرین) نیز بیش از مشارکان جبهه معاویه (بنی‌امیه و ظالمین) در این فرآیند گزینش شده‌اند. این گزینش ممکن است به این معنی باشد که امام به صفات و ویژگی‌های خود برای احراز شرایط رهبری بیشتر توجه دارد. بنابراین، گفتمان موجود در فرآیند ارتباطی، گفتمان مشروعیت‌ساز امام است.

۳-۵. تحلیل فرآیند ذهنی

فرآیندهای ذهنی حدود ۱۲ درصد فرآیندهای نامه را به خود اختصاص داده‌اند و به‌عنوان فرآیند خودآگاه، بر اتصال درونی مخاطب با اعتقادات، نگرش‌ها، بلندپروازی‌ها و انتظارات نویسنده تأکید دارند.

هالیدی فرآیندهای مادی، ارتباطی و ذهنی را اساسی‌ترین فرآیندهای زبانی می‌داند که حدود ۹۰ درصد فرآیندهای زبانی را شامل می‌شوند (Wang, 2010: 258). درقیاس با دو فرآیند پیشین، فرآیندهای ذهنی در نامه چندان بسامد ندارند و روشن می‌شود که حضرت مجال و تمایل ذهنی و روانی لازم برای بیان تجربه خود از جهان خودآگاهش را نداشته است. برخی معتقدند که این فرآیند با برون‌گرایی و درون‌گرایی فرد مرتبط است و چنانکه نویسنده کمتر از این فرآیند بهره برده باشد، فردی درون‌گرا است.

در گزینش «حسگر»، حضرت بیشتر معاویه را در این جایگاه قرار می‌دهد و اغلب پدیده‌ها نیز نشانگر ادراک، شناخت و واکنش‌های ذهنی نادرست معاویه هستند. دراصل مشارک «پدیده» در گفتمان مشروعیت‌زدایی از معاویه و مشروعیت‌سازی برای حضرت نقش ویژه‌ای دارد. از نمونه‌های مهم این فرآیند عبارت «رَعِمْتَ أَنْ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ قُلَانٌ وَ قُلَانٌ»

است که حسگر (معاویه) را با شناختی اشتباه در مورد برترین مسلمان (پدیده) معرفی می‌کند. این نمونه دارای بند طرح‌ریزی^۸ و طرح‌ریزی شده^۹ است. در فرآیند ذهنی «رَعَمَ[فرآیند ذهنی]ت [حسگر: معاویه] أَنِّي لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ حَسَدْتُ [فرآیند رفتاری: پدیده] وَ عَلَى كُلِّهِمْ بَغْيٌ [فرآیند رفتاری: پدیده]» که «زعم» دارای دو بند طرح‌ریزی شده فرآیند رفتاری است، رفتارشناسی معاویه نقد و نفی می‌شود. حضرت با این دو فرآیند ذهنی از «زعم»، فرآیند نمادسازی از گفتمان مشروعیت «حسگر/معاویه» (اسلام‌شناسی و توان رتبه‌بندی ایمانی) و فرآیند نمادزدایی از گفتمان مشروعیت خودش (اتهام کودتا علیه عثمان) را دفع می‌کند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین نقش این فرآیند در پاسخ به تهدید نظامی معاویه است. حضرت لشکری ترسناک را توصیف می‌کند که مبارزان آن فرزندان جنگ بدر با شمشیرهای بنی‌هاشم است و سپس در قالب فرآیند ذهنی، به معاویه می‌گوید «قَدْ عَرَفْنَا[فرآیند ذهنی]ت [حسگر] مَوَاقِعَ نِصَالِهَا فِي أُخَيْكَ وَ خَالِكَ وَ جَنَّاكَ وَ أَهْلِكَ [پدیده]». این سخن تداعی هولناکی برای معاویه است.

۴-۵. تحلیل فرآیند کلامی

فرآیندهای کلامی ۱۰ درصد فرآیندهای گذرای را شامل می‌شوند. این بسامد با ماهیت پاسخی بودن نامه امام هماهنگ است. از نظر مشارکان، امام بیشتر معاویه را در نقش «گوینده» قرار می‌دهد، خود در نقش «گیرنده» ظاهر می‌شود و در مشارک «گفته»، جملات نامه معاویه را می‌آورد. فرآیندهای کلامی ممکن است دارای بند طرح‌ریزی شده از فرآیندهای دیگر باشند که به صورت مجزا تحلیل می‌شوند؛ مانند «تَذَكَّرُ [أنت] مستتر: گوینده، معاویه/فرآیند کلامی] فِيهِ اصْطِفَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدًا لِذِيْبِهِ وَ تَأْيِيدُهُ إِيَّاهُ لِمَنْ أُيِّدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ [گفته]»، «إِنْ طَفَقْتَ تُخْبِرُ [أنت] مستتر: گوینده/فرآیند کلامی] أَنَا [گیرنده: بنی‌هاشم/علی] بِبِلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِندَنَا وَ نِعْمَتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِيِّنَا [گفته]»، «فَذَكَرُوا[فرآیند کلامی]ت [معاویه: گوینده] أَمْرًا [أفضل] النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ [گفته]»، «وَ قَلْبُ [فرآیند کلامی]ت [گوینده: معاویه]: إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يَقَادُ الْجَمَلُ الْمَحْشُوشُ حَتَّى أَبَايَع [گفته]»، «ثُمَّ ذَكَرُوا[فرآیند کلامی]ت [گوینده: معاویه] مَا كَانَ مِنْ أَمْرِي وَ أَمْرِ عُمَانَ [گفته]» و «وَ ذَكَرُوا[فرآیند کلامی]ت [معاویه: گوینده] أَنَّهُ لَيْسَ لِي وَ



لِأَصْحَابِي عِنْدَكَ إِلَّا السَّيْفُ [گفته]». همه این گفته‌ها گزینش‌هایی از نامه معاویه هستند که با طرح دوباره آن‌ها و نقد و تفسیر آن‌ها در نامه امام، اعتبار منفی بیشتری برای معاویه به بار می‌آید.

در فرآیندهای کلامی که حضرت یا پیامبر (ص) مشارک گوینده هستند، گفته‌ها دراصل برای گفتمان مشروعیت او اعتبارآور و مشروعیت‌ساز هستند؛ مانند «وَلَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أُحَدِّثُ [أنا مستتر: گوینده، علی/فرآیند کلامی] أَنْ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا ... [گفته]». حضرت به بهانه ذکر نعمت‌های الهی [برای پرهیز از اتهام خودستایی]، نمادهایی با زمینه قبیله‌ای درتقابل با نمادهای قبیله‌ای معاویه و بنی‌امیه ذکر می‌کند که برای حضرت اعتبارآور هستند؛ مانند «... قِيلَ [فرآیند کلامی مجهول/ گوینده: پیامبر] سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ [گفته]»، «... قِيلَ [فرآیند کلامی مجهول/گوینده پیامبر] الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَ ذُو الْجَنَاحَيْنِ [گفته]». همچنین، حضرت برای نشان دادن فراوانی این نمادهای مشروعیت‌ساز، از فرآیند کلامی بهره می‌برد و می‌گوید اگر خداوند منع خودستایی نمی‌کرد، «لَذَكَرَ [فرآیند کلامی] ذَاكِرٌ [گوینده: علی] فَضَائِلَ جَمَّةٌ ... [گفته]».

مهم‌ترین فرآیندهای کلامی که در نامه برای حمایت از گفتمان مشروعیت حضرت گزینش می‌شود، علاوه بر گفته‌هایی از پیامبر، دو «گفته» از قرآن هستند که حضرت آن‌ها را برای نقد استدلال مهاجرین در کسب قدرت از انصار می‌آورد. در فرآیند کلامی «وَهُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَكَ وَ تَعَالَى [فرآیند کلامی] وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ [گفته]»، حضرت به معاویه می‌گوید که اگر مهاجرین توانستند با استدلال خویشاوندی با پیامبر جانشین او بشوند و اگر این استدلال درست باشد، قرآن می‌فرماید خویشاوندان بعضی بر بعضی دیگر سزاوارترند و با ذکر فضائل بنی‌هاشم در نامه این مشروعیت را برای خود اثبات می‌کند. وی در فرآیند کلامی دیگری از قول الله، این استدلال را تصحیح می‌کند، به کلی آن را از گفتمان مشروعیت مهاجرین و معاویه به حاشیه می‌راند و می‌نویسد: «وَقَوْلُهُ تَعَالَى [فرآیند کلامی] إِنَّ أَوْلَىٰ النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِيُّ الْمُؤْمِنِينَ [گفته]». براساس این سخن، کسانی می‌توانند جانشین پیامبر شوند که پیرو واقعی و ایمانی او باشند و با توجه به گذشته بنی‌امیه مشخص است که معاویه چنین صفاتی را ندارد و دارای صلاحیت جانشینی پیامبر نیست. به این ترتیب، فرآیندهای کلامی با فراهم آوردن زمینه‌های نمادزدایی از گفتمان مشروعیت

معاویه، در خدمت مشروعیت بخشی به گفتمان مشروعیت حضرت هستند.

۵-۵. تحلیل فرآیند رفتاری

فرآیندهای رفتاری حدود ۸ درصد از فرآیندهای نامه هستند. بسامد این نوع فرآیند نشانگر میزان توجه نویسنده به انسان است؛ زیرا نگرش‌ها، نظرات و عقاید نویسنده درباره رفتار انسان را نشان می‌دهد. در این نامه، با اینکه از نظر مشارک رفتارکننده تقریباً حضرت و معاویه به یک میزان در این جایگاه حاضر می‌شوند، از نظر گستره تفاوت‌های فاحشی وجود دارد؛ زیرا گستره‌های گزینش شده برای معاویه جنبه منفی دارند و در عوض، گستره‌های مربوط به حضرت یا مثبت هستند و یا اینکه گستره دلالت به فرآیند ذهنی و کلامی ناروایی از معاویه در حق امام دارد که امام آن‌ها را نقد و تفسیر می‌کند.

برای نمونه، در بند «زَعَمْتُ ...» که فرآیند ذهنی است و بند طرح‌ریزی شده رفتاری «أَنِّي لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ [گستره] حَسَدًا [فرآیند رفتاری] ت [رفتارکننده: علی] وَ عَلَى كُلِّهِمْ [گستره] بَغْيًا [فرآیند رفتاری] ت [رفتارکننده: علی]» را دارد، حضرت ضمن نقد آن‌ها از طریق فرآیند ذهنی «زعم»، در ادامه به آن‌ها پاسخ می‌دهد، معاویه را نقد می‌کند و ضمن طرح خویشاوندی معاویه و عثمان، معاویه را به عنوان عامل قتل عثمان معرفی می‌کند. همچنین، حضرت در بند «فَلَقَدْ أَضْحَكُ [فرآیند رفتاری] ت بَعْدَ اسْتِعْبَارِ [فرآیند رفتاری] مَتَى أَلْفَيْتَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنِ الْأَعْدَاءِ نَاكِلِينَ [فرآیند رفتاری] وَ بِالسَّيْفِ مُحَوِّفِينَ [فرآیند رفتاری]»، با ذکر این فرآیندها ضمن مقابله بلاغی با تهدید نظامی معاویه، از گذشته بنی‌هاشم و خودش برای کسب اعتبار بیشتر و نمایش توان نظامی بهره می‌برد.

۵-۶. تحلیل فرآیند وجودی

فرآیندهای وجودی ۳/۷۵ درصد از فرآیندهای نامه به‌شمار می‌روند. از آنجا که این فرآیندها معمولاً بر وجود سوژه‌ها دلالت دارند، در تحلیل نقش چندان‌ی ندارند. با این حال، این فرآیندها همچنان در نامه امام به عنوان پایه‌های استدلالی و شرطی به‌کار رفته‌اند که در ترکیب با فرآیندهای بعدی، بر شدت اثرگذاری آن‌ها افزوده‌اند؛ مانند «فَإِنْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ فَلَيْسَتْ الْجَنَابَةُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ الْعُدْرُ الْيَك».



۶. تحلیل فرانش میاں فردی؛ تحلیل وجهیت

در مورد وجهیت در نامه علی^(ع) و انعکاس نگرش و داوری امام نسبت به معاویه و رویدادهای بین آنها، چند نکته برجسته وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. حرف «قد» ۹ بار با فعل‌های اُتی، خبأ، حن، اُردت، عرفت و اُضحکت در مورد معاویه به کار رفته است. این حرف بیشتر معنی تحقیق و تأکید را به فرآیند اضافه می‌کند. یک مورد از کاربرد آن در لفظ «خبأ» دیده می‌شود که فعل دراصل در وجهیت استعاری، استعاره از عجب و غرور معاویه است و امام با قرار دادن حرف «قد» بر صدر فعل، نگرش منفی خود را به غرور معاویه نشان داده است. در مثال «لَقَدْ حَنَّ فِدْحُ لَيْسَ مِنْهَا» نیز کاربرد ویژه‌ای از «قد» وجود دارد که بر ویژگی فضول بودن معاویه تأکید می‌کند. در جمله «وَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَهُ»، با کاربرد ویژه‌تری از «قد» مواجه هستیم که با سوگند بیان شده است و وجهیت منفی مضاعفی را در مورد رسوایی معاویه بیان می‌کند؛ زیرا او مرز میان مدح و ذم را نمی‌داند. در کاربرد «قد» به همراه فعل «اُضحکت»، امام تهدیدهای نظامی معاویه را مضحک ارزیابی می‌کند. نکته جالب این است که در پاسخ تهدیدهای نظامی معاویه، باز لفظ «قد» همراه با فعل «عرف» می‌آید؛ تأکیدی که از ترکیب آنها با یادآوری مرگ خویشان و نزدیکان معاویه به ضرب شمشیرهای بنی‌هاشم، موجب تحقق امر در ذهن معاویه می‌شود.

۲. کاربرد «أَنَّ»، حرف مشبیه‌بالفعل نیز از نظر وجهیت مهم است. این حرف بر جمله اسمیه وارد می‌شود و ممکن است مفید معنی تأکید، نفی، انکار و شک باشد. در جمله «رَعَمْتَ أَنْ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ»، با توجه به اینکه در عربی فعل «رَعَمَ» بیشتر بر معنی باطل و شک دلالت دارد، «أَنَّ» نقش خاصی دارد و با توجه به آنچه بعد از آن می‌آید، بیشتر معنای نفی و انکار دارد. از سوی دیگر، همین معنا را به فعل «رَعَمَ» نیز انتقال می‌دهد، آن را گمان باطل اندر باطل می‌سازد و همچنان بر نالایقی معاویه اشاره می‌کند.

۳. اسم فعل «هیئات» به معنی «بَعْدَ» است. در اینجا، به نوعی نقش افعال اندیشه‌ای را ایفا می‌کند که امام از طریق آن، شایستگی معاویه را برای درجه‌بندی صحابه و مهاجرین نفی می‌کند و او را جزو این دو به‌شمار نمی‌آورد. امام در تأکید این استبعاد، دو ضرب‌المثل می‌آورد که امکان بررسی آنها در وجهیت استعاری وجود دارد و نشانگر نگرش منفی امام به معاویه است.

۴. صفات نسبت داده شده به معاویه نیز بیانگر نگرش و داوری امام است. معاویه بارها به عنوان دارنده صفات پست وجودی و مقامی و نالایق و فضول توصیف شده است. مهم ترین بخش نامه جایی است که امام فضائل بنی هاشم را در برابر بنی امیه برمی شمارد و دراصل خود را دارنده فضائل و صفات نیک و شرافت بنی هاشم و معاویه را وارث و دارنده صفات و ویژگی های پست و رذالت بنی امیه می داند. این صفات منفی که نگرش امام را نسبت به معاویه نشان می دهند، از طریق بیان برخی از القاب بنی امیه تحقق می یابند. این القاب عبارتند از: الْمَكْدَبُ، أَسَدُ الْأَحْزَابِ، صَبِيَّةُ النَّارِ، حَمَالَةُ الْحَطَبِ.

۵. وجهیت در کاربرد ضمیر نیز دیده می شود. ضمیر «ی» ۷ بار، «أنا» ۷ بار و «ت» ۹ بار آشکارا در مورد امام و «هو» ۲ بار، «ه» ۶ بار، «نا» ۲۵ بار و «نحن» ۱ بار در مورد بنی هاشم به کار رفته است. در مقابل، ضمیر «ک» ۲۷ بار، «ت» ۱۴ بار و «أنت» ۵ بار به روشنی در مورد معاویه و «هو» ۴ بار و «کم» ۸ بار در مورد بنی امیه به کار رفته است. این کاربرد نشان می دهد که امام در نامه حضوری فعال دارد و در مقابل، معاویه در وضعیت منفعلی قرار گرفته است.

۷. تحلیل فرانقش متنی

نامه امام پاسخ نامه معاویه است. علی^(ع) به عنوان رهبر جامعه، در نامه مجالی را برای نشان دادن خود به عنوان رهبر واجد شرایط ایجاد می کند. در نتیجه، برای اقتناع مخاطب که او را رهبری توانا و با قدرت و بینش قلمداد کند، می کوشد نشان بدهد که این ویژگی ها و منشأ مشروعیت او در گذشته و اکنون چه هستند و در آینده چه خواهند بود. همچنین، این نامه باید نمادهای ساخته شده گفتمان مشروعیت معاویه را نمادزدایی کند و پاسخ منسجمی به نامه معاویه باشد. در همین راستا، امام مجموعه اطلاعاتی را در نامه گزینش می کند و آن ها را در یک توالی منطقی و منسجم می چیند. این «اطلاعات» ضمن شکل دهی متنیت، گفتمان ساز و شامل موارد زیر هستند:

۱. افشای ادعاهای دروغین معاویه و علل نکوهش معاویه؛
۲. فضائل بنی هاشم (ارجاع به خود) و رسوایی بنی امیه (ارجاع به معاویه)؛
۳. مظلومیت امام و ظالم بودن خلفای پیشین و معاویه؛



۴. پاسخ به تهدید نظامی معاویه.

با این چینش اطلاعات، متن نامه منسجم، سازمان یافته، دقیق و منطقی است و بر اقناع نگرشی مخاطبان و جلب حمایت تأثیر می‌گذارد. نظام گذرایی و وجهیت نیز در شکلی نظام مند گفتمان مشروعیت امام را خوراکدهی و برای امام احراز شرایط حداکثری را ایجاد می‌کنند و درمقابل، گفتمان مخالف را طرد می‌کنند و معاویه را از جنبه‌های مختلف بدون مشروعیت نشان می‌دهند.

۸. نتیجه‌گیری

با مروری بر فرآیندهای گزینش شده گذرایی، بررسی مشارکان آن‌ها و جمع‌بندی تحلیل‌ها، نتیجه می‌گیریم که نگرش و انگیزه و ایدئولوژی پنهان پشت این گزینش‌ها به گفتمان مشروعیت امام^(۲) مربوط است. برای این منظور، امام از فرآیندها و مشارکان به‌شکلی بهره می‌برد که با احراز شرایط رهبری، مشروعیت رهبری خود را اثبات کند و معاویه را از طریق افشای اعمال، ویژگی‌ها، زہنیات، گفتارها و رفتارهای نادرست، بدون صلاحیت نشان دهد. در فرانقش میان فردی، بعد وجهیتی نامه نیز با نشان دادن نگرش‌ها و داوری‌های منفی امام درمورد معاویه، همچنان از گفتمان مشروعیت علی^(۳) پشتیبانی می‌کند. فرانقش متنی نیز با ایجاد فضایی برای نشان دادن حضرت به‌عنوان رهبر واجد شرایط عمل می‌کند و با ساخت‌بندی دیگر فرانقش‌ها، آن‌ها را در راستای گفتمان مشروعیت منسجم می‌نماید.

براساس مربع ایدئولوژیک وندایک، نامه امام صحنه رویارویی دو گفتمان مدعی خلافت پیامبر است. علی^(۴) با به‌دست‌گیری قدرت، شاهد بروز ضدیت و تکثری بود که از طریق گفتمان مخالف (معاویه) سازمان‌دهی می‌شد و می‌کوشید موجب ازجاشدگی گفتمان مشروعیت او شود و با فروپاشی نظم گفتمانی موجود، برای تصاحب مشروعیت نمادپردازی کند. حضرت در این منازعه خود را بهره‌مند از حمایت ایدئولوژیکی الهی و دارای قدرت سرچشمه‌گرفته از آن نشان می‌دهد. درحالی که معاویه می‌کوشد عناصر مشروعیت ایدئولوژیکی امام را از طریق تعمیم به خودش نسبت دهد، امام برای به حاشیه راندن گفتمان مشروعیت معاویه، از نابرابری‌های اجتماعی، قومی، اصل و نسبی و ایمانی میان خود و معاویه بهره می‌برد و او را فاقد نمادهای مشروعیت‌ساز نشان می‌دهد.

۹. پی‌نوشت‌ها

1. legitimacy
2. systemic functional grammar
3. ideational function
4. interpersonal function
5. textual function
6. Burton
7. Wang
8. systemic grammar
9. functional grammar
10. transitivity
11. ergative
12. theme
13. discourse
14. mood
15. speech function
16. experience
17. circumstances
18. material process
19. mental process
20. relational process
21. behavioral process
22. verbal process
23. existential process
24. action verb
25. actor
26. goal
27. recipient
28. beneficiary
29. attributive relation
30. identifying relation
31. entity
32. carrier
33. identified
34. identifier
35. possessor
36. possessed
37. senser
38. phenomenon
39. project
40. projecting clause



41. projected clause
42. sayer
43. receiver
44. verbiage
45. target
46. behaver
47. existent
48. modality and mood
49. polarity
50. thematic structure
51. theme
52. rheme
53. information structure
54. new
55. given
56. cohesive devices
57. informations
58. the projecting clause
59. the projected clause

۱۰. منابع

- امینی، رضا. (۱۳۹۲). «تحولات معنایی و ساخت اطلاع «آغازگرهای اسنادی شده» در فرآیند ترجمه از انگلیسی به فارسی در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالییدی». *جستارهای زبانی*. د. ۴، ش ۴ (پیاپی ۱۶). صص ۱-۳۱.
- ایشانی، طاهره و معصومه نعمتی قزوینی. (۱۳۹۲). «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا». *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. ش ۲۷. صص ۶۵-۹۵.
- سلطانی، سید علی‌اصغر. (۱۳۸۷). *قدرت، گفتمان و زبان (سازکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)*. ج ۲. تهران: نشر نی.
- طیب، محمدتقی و ابوالفضل مصفا چهرمی. (۱۳۸۱). «سازماندهی آغازگر در متون داستانی و غیرداستانی قرآن کریم». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)*. ضمیمه ش ۲۹ و ۳۰. صص ۱۷-۳۰.
- عرب زوزنی، محمدعلی و محمدرضا پهلوان‌نژاد. (۱۳۹۳). «بررسی ساختار آغازگری در

- خطبه جهاد نهج البلاغه براساس فرانقش متنی نظریه نظام مند نقش‌گرا». *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*. س ۲. ش ۶. صص ۱۷-۳۸.
- (۱۳۹۴). «بررسی ساختار گذرایی در خطبه بیست‌وهفتم نهج البلاغه براساس فرانقش تجربی نظریه نقش‌گرا». *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*. س ۳. ش ۹. صص ۱-۲۵.
 - علی‌ابن ابی‌طالب^(ع). (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*. ترجمه محمد دشتی. قم: مشهور.
 - قدسی، محدثه؛ یاحقی، محمدجعفر و مه‌دخت پورخالقی چترودی. (۱۳۹۳). «بررسی متن نامه مسعود غزنوی به ارسلان‌خان در تاریخ بیهقی با روش تحلیل گفتمان انتقادی». *جستارهای ادبی*. ش ۱۸۴. صص ۷۱-۱۰۱.

References:

- Ali ibn Abi Talib (2000). *Nahj al-balagha*. Translated by: Mohammad Dashti. Qom: Mashhoor [In Arabic].
- Amini, R. (2014). "Semantic Changes and Information Structure of Predicated Themes in the Process of Translation from English into Persian; Based on Haliday's Systemic Functional Grammar". *Language Related Research*. Vol.4. No.4 (Tome 16). Pp.1-31. Winter. Tehran: Tarbiat Modares University [In Persian].
- Arab Zozani, M.A. & M.R. Pahlavan Nezhad (2014). "The study of the thematic structure of Jihad lecture in Nahj-Albalagheh based on the textual metafunction of the Functional Theory". *Quarterly Journal of Nahj al-balagha*. Vol & Issue: Vol. 2. Issue 6. Pp. 17-38. Summer. Hamedan: Bu-Ali Sina University [In Persian].
- Arab Zozani, M.A. & M.R. Pahlavan Nezhad (2015). "An Investigation of the Transitivity Structure of the 27th Lecture of Nahj- Albalagheh Based on the Experiential Metafunction of functional Theory". *Quarterly Journal of*



- Nahjolbalagha*. Vol.3. Issue 9. Spring. Pp. 1-25. Hamedan: Bu-Ali Sina University [In Persian].
- Boolr, T. & M. Bloor (1997). *The Functional Analysis of English: A Hallidayan Approach*. 2-nd edition, New York: Arnold.
 - Burton, D. (1982). "Through glass darkly: Through dark glasses". In R. Carter (Ed.), *Language and Literature: An Introductory Reader in Stylistics* (Pp. 194–214).
 - Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity Press.
 - Halliday, M.A.K & Ch. Matthiessen (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. 3rd edition, London: Edward Arnold Publishers Ltd.
 - Halliday, M.A.K. (1971). "Linguistic function and literary style: An inquiry into the language of William Golding's the inheritors". In Chatman, S (Ed.), *Literary Style: A symposium* (Pp.330-365). New York: Oxford University.
 - ----- (1976). "Modality and Modulation". In G.R. Kress (Ed.). *Halliday: System and Function in Language—Selected Papers* (Pp. 189-230). London: Oxford University Press.
 - ----- (1981). *Explorations in the Function of Language*. London: Edward Arnold.
 - ----- (1985). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.
 - Ishany, T. & M. Nemati Ghazvini (2013). "The Study of Cohesion and Coherence in Sura Al-Saff with a Functionalist Linguistics Approach". *Journal of the Arabic Language and Literature*. Vol.9. No.27. Pp.65-95 Summer. Tehran[In Persian].
 - Matthiessen, C.M.I.M. (1993). "Register in the round: diversity in a unified theory of register analysis". In: M. Ghadessy (Ed.). *Register analysis. Theory and practice*. London: Pinter.Pp. 221-292.

- Mills, S. (1995). *Feminist Stylistics*. London: Routledge.
- Palmer, F.R. (2001). *Mood and modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Qodsi, M. & M.J. Yahaqghi & M. PourKhaleghi Chatroodi (2014). "Surveying the letter of Mas'ud I of Ghazni to Arsalan Khan in Tārīkh-i Bayhaqī based on Fairclough's Critical Discourse Analysis". *Journal of Literary Studies*. Vol 47. No 184. Pp. 71-101. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad [In Persian].
- Simpson, P. (2004). *Stylistics: A Resource Book for Students*, London: Routledge.
- Soltani, S.A. (2005). *Power, Discourse and Language, Mechanisms of Power in the Islamic Republic of Iran*. Tehran, Ney Publication [In Persian].
- Tayyeb, M.T. & A. Mosaffa Jahromi (2002). "Thematic organization in thr Holy Quran: Narrative vs Non-Narrative". *Journal of Faculty of Letters and Humanities*. No. 29-30. Pp. 17-30. Isfahan: University of Isfahan [In Persian].
- Thompson, Geoff (2004). *Introducing Functional Grammar*. London: Arnold.
- Van Dijk, Teun A. (2000). *Ideology and Discourse, a Multidisciplinary Introduction*. Barcelona: PamperFabra University press.
- Wang, J. (2010). "A Critical discourse analysis of Barack Obama's speeches". *Journal of Language Teaching and Research*. Vol. 1. No. 3. Pp. 254-261.
- Zhuanglin, Hu. (1988). *A Course of Linguistics*. Peking: Peking University Press.